



اسلام دین عقل است

مصاحبه اشپیگل با پیشوای مسلمانان اسماعیلی
مصاحبه کنندگان: اشتفان آئوست و اریش فولات

اشپیگل، ۲۱ اکتوبر ۲۰۰۶

مترجم: پیکار

کریم آقاخان چهارم: "هیچ کسی هرگز مرا قناعت داده نمیتواند که عقاید اسلام، مسیحیت و یهودیت در زمان ما باهم برخورد نمایند- این ادیان مشترکات زیادی بین خود دارند."

کریم آقاخان (آقاخان چهارم)، از نرینه حضرت محمد (صلعم) و پیشوای روحانی بیست ملیون اسماعیلی، به بحث درباره اساسات دینش مشاجره و در مورد اظهارات اخیر پاپ درباره اسلام و راه های اجتناب از رویا رویی جهانی میان ادیان را مورد گفتگو قرار میدهد.

اشپیگل: حضرت والا! پاپ بیندیکت شانزدهم در یک سخنرانی از امپراتور مانوئل نقل کرد: "فقط به من نشان بدهید محمد چه چیز تازه ای آورده است و در همان جا فقط شرارت و ضدیت با انسان خواهید یافت. مانند فرمانی که دینی را که تبلیغ می کند به زور شمشیر گسترش دهید." نقل این سخن قرن چهاردهم اسباب خشم فراوان در جهان اسلام شد. چرا؟ و واکنش شما چه بود؟

آقاخان: "از دید من، در آغاز میگویم که به خاطر این اظهارات نگران بودم چون این

سخنان باعث ناخرسندی عمیق در جهان اسلام شده است. ظاهراً تحریکاتی برای ایجاد سو تفاهم فزاینده ای میان ادیان و تنزل درجهٔ ادیان وجود دارد. فکر میکنم همگی ما باید تلاش کنیم تا کاری نکنیم که وضع از این که هست بدتر شود."

اشپیگل : بندیکت شانزدهم صریحاً از سخنان نقل شدهٔ امپراتور فاصله گرفته است. موضع خود پاپ نسبت به سخنانی اش این است که او می خواسته گفت و گو را ترویج کند؛ و از آن زمان، او چندین بار احترام خود را به دین جهانی اسلام ابراز داشته است. آیا این فقط یک تصادف است در انتخاب کلمات و یا یک اشتباه بود؟ یا سخنان او را تعمداً بد فهمیده اند؟

آقاخان : " من نمیخواهم در این مورد قضاوتی بکنم، و نمیتوانم هم قضاوت کنم. و ممکن است برای من معقول نباشد که فرض کنم که میدانم منظور او چه بوده است. اما آن دورهٔ قرون وسطی در تاریخ، تا جایی که من میدانم، دوره ای بوده که در آن ارتباطات و مناظرات کلامی فوق العاده ای میان امپراتوری بیزانس و جهان اسلام وجود داشته است. دوره ای خیره کننده. سخنان امپراتور این را نشان نمیدهد، در نتیجه فکر میکنم این ها تا حدودی خارج از قراین روایت شده اند."

اشپیگل : عنوان سخنانی پاپ بندیکت متفاوت بود، موضوع اش یکی از مسایل مورد علاقهٔ خود او بود: ارتباط میان دین و عقل که به گفتهٔ او، متضمن نفی هر ارتباطی میان دین و خشونت است. شما میتوانید با او موافق باشید؟

آقاخان : " اگر سخنانی او را در بارهٔ دین و عقل تعبیر کنید، فکر میکنم که این یک بحث جذاب است و میتواند عمیقاً برای جهان اسلام و جهان غیر مسلمان سازنده باشد. و در نتیجه من دو واکنش به سخنانی پاپ دارم: من نگران از تنازل روابط هستم و در همان حال فرصتی را هم می بینم. فرصتی برای گفتگو در بارهٔ یک موضوع جدی و مهم: ارتباط میان دین و منطق."

اشپیگل : اگر پاپ شما را دعوت کند تا به همراه رهبران دینی در مناظره ای در بارهٔ دین، عقل و خشونت شرکت کنید، آیا می پذیرید؟

آقاخان : " بلی، حتماً. اما این نکته را متذکر می شوم که یک بحث و گفتگوی وحدت گرایانه در یک مرحلهٔ خاص با محدودیت های خاصی رو به رو خواهد شد. در نتیجه ترجیح می دهم بیشتر در بارهٔ یک اخلاق جهانی سخن بگوئیم که از تمامی ادیان بزرگ کرهٔ زمین منشعب می شود."

اشپیگل : آیا اسلام با عقل مشکل دارد؟

آقاخان : " به هیچ وجه. در واقع، من میگویم که قضیه بر عکس است. از میان ادیان ابراهیمی، اسلام شاید تنها دینی است که بیشترین تاکید را بر دانش دارد. هدف

دانش فهم آفرینش خدا است و از این سبب اسلام دینی است که بطور بارزی منطقی است. اسلام دین عقل است."

اشپیگل : پس ریشه های تروریسم چه است؟

آقاخان : "کشمکشهای حل نشده سیاسی، محرومیت و بالاتر از آن ها، جهل و نادانی. هیچ یک از این ها از درگیری های دینی به وجود نه آمده اند."

اشپیگل : مقصود تان از کشمکش های سیاسی کدام درگیری ها است؟

آقاخان : "مثلا کشمکش های خاور میانه، و کشمیر. این درگیری ها چندین دهه است که حل نشده باقی مانده اند. یک نوع عدم فوریت در فهم این مسئله هست که باعث بدتر شدن وضعیت در این مناطق می شود و مانند سرطان است. اگر سریع به سرطان رسیدگی نکنید و دست به عمل نزنید، در نهایت سرطان باعث ایجاد لطمه هایی وحشت ناک خواهد شد. این وضعیت می تواند زمینه رشد و نمو تروریسم را فراهم کند. اما در باره موضوع دین با شمشیر: همه ادیان در مقطعی از تاریخ شان از جنگ برای حفظ خود شان با گسترش نفوذ شان استفاده کرده اند، و موقعیت هایی وجود داشته است که از دین به عنوان توجیه و بهانه ای برای اقدامات نظامی استفاده شود. اما اسلام خواستار جنگ نیست. اسلام دین صلح است."

اشپیگل : درست است که جنایات وحشتناکی به نام مسیحیت، مثلا توسط صلیبیون، انجام شده است. این مدت ها قبل اتفاق افتاده است، خیلی پیش اما جهادیون جنایات شانرا اکنون در زمان ما مرتکب می شوند.

آقکان : "چندان دیر و در گذشته نبوده که ما شاهد درگیری های خونبار در جهان مسیحیت بوده ایم. به ایرلند شمالی نگاه کنید. اما اگر ما مسلمانان و قایعی را که رخ داده اند به عنوان تجلی راستین مذهب پروتستان یا مذهب کاتولیک یا حتی به عنوان ذات و گوهر دین مسیحیت تفسیر کنیم، خیلی راحت به ما خواهید گفت که شما نمی دانید ما در باره چه حرف می زنیم."

اشپیگل : "غرب در برابر بقیه خواهد ایستاد"، این جمله ای از پروفیسور ساموئل هانتینگتون در کتاب مشهورش "برخورد تمدن ها"، است. چنین برخوردی اجتناب ناپذیر است؟

آقاخان : "من ترجیح میدهم در باره "برخورد جهالت" صحبت کنم. نادانی و جهالت هولناک، آسیب رسان و خطرناک فراوانی وجود دارد.

اشپیگل : کدام طرف مسؤل است؟

آقاخان : هر دو طرف. اما اساسا شما شاید فکر کنید که یک آدم تحصیل کرده در قرن بیست و یکم باید چیزی در باره اسلام بداند؛ اما به وضع آموزش و تحصیل در جهان

غرب نگاه کنید و خواهید دید که تمدن های اسلامی از این عرصه غایب بوده اند. در باره اسلام چیزی آموزش داده می شود؟ تا جایی که من میدانم - هیچ چیز پیش از انقلاب ایران، در باره تشیع چه می دانستند؟ پیش از قدرت گرفتن طالبان در باره و هابی گری افراطی سنی چه میدانستند؟ ما برای غلبه بر این وضعیت به یک تلاش آموزشی عظیم نیاز داریم. به جای اینکه بر سر یکدیگر فریاد بکشیم، باید یاد بگیریم که به یکدیگر گوش فرادهیم. به همان شیوه ای که قبلا عمل می کردیم. با کار کردن با همدیگر، با داد و ستد متقابل. ما در کنار یکدیگر متعالی ترین دستیافتهای تمدن بشری را پدید آوردیم. چیز های زیادی هست که میتوان بر پایه آن ها کار کرد. اما فکر می کنم نمیتوان بر اساس جهل و نادانی کاری را پیش برد.

اشپیگل: با این حال، این نکته قابل توجهی است که تعداد زیادی از کشور هایی که اکثریت مسلمانان دارند در میان عقب مانده ترین و غیر دموکراتیک ترین کشور های جهان اسلام هستند. آیا اسلام نیاز به یک دوره روشنگری دارد؟ آیا دین اسلام با دموکراسی ناسازگار است چنانکه دیگران ادعا کرده اند؟

آقاخان: " چنانکه قبلا گفتیم، باید انصاف داشته باشیم. بعضی از رهبران سیاسی مشکلاتی را به ارث برده اند که به هیچ وجه نمیتوان آنها را به دین نسبت داد. راه حل های تازه حکمرانی را باید آزمود و خالص بودن شان را به مرور زمان سنجید. و این اعتقاد را هم ندارم که کشور های مسلمان اقتصاد شان بطور سیستماتیک و قاعده مند بد وضعیت عمل میکنند. تعداد از اقتصاد هایی که به سرعت در حال رشد هستند و بعضی از موفق ترین کشور های تازه صنعتی شده دنیا، در جهان اسلام واقع اند. اما در باره دموکراسی: باور های دموکراتیک من از اندیشمندان یونانی یا فرانسوی نسب نمی برد، بلکه تبارش به ۱۴۰۰ سال پیش می رسد. این ها اصولی است که زیر بنای دین من هستند. در طول حیات پیامبر اسلام (ص)، یک فرآیند سیاسی قاعده مند مشورت حاکم بود. و نخستین امام شیعیان، پسر عمو و داماد پیامبر، حضرت علی، تاکید داشت که: " هیچ شرافتی چون دانش نیست و هیچ قدرتی چون خویشنداری نیست و هیچ پشتیبانی قابل اعتماد تر از مشورت نیست."

اشپیگل: اگر کثرت گرایی، جامعه مدنی و اسلام میتواند همزیستی سازگاری داشته باشند، چنانکه در گذشته اثبات شده است، چرا امروزه به ندرت چنین چیزی تحقق می یابید؟

آقاخان: " فکر میکنم ما با یک وضعیت بسیار متنوع در جهان اسلام مواجه هستیم. کشور های غنی با منابع سرشار، کشور های تازه صنعتی شده، و کشور های بسیار فقیر."

اشپیگل : خیلی از این ها دموکراسی های فعال و کارآمد نیستند.

آقاخان : " مردم از دولت های ناکام و شکست خورده حرف میزنند. من فکر نمیکنم دولت ها شکست بخورند، اما دموکراسی ها یقیناً شکست میخورند. شکست و ناکامی دموکراسی مختص جهان اسلام نیست. در واقع دو سال پیش سازمان ملل یک بررسی عمیق از دموکراسی در امریکای جنوبی انجام داد. حدود ۵۵ درصد از جمعیت در کشور های امریکای جنوبی گفته بودند که ترجیح میدهند که تحت حاکمیت یک دیکتاتور پدر سالار زندگی کنند تا این که یک دموکراسی ناتوان یا فاسد داشته باشند که وضع زندگی شانرا بهبود نمی بخشد."

اشپیگل : بیشتر پیروان اسماعیلی شما در کشور هایی زندگی میکنند که نمیتوان آنها را دموکراسی های مکمل نامید: پاکستان، افغانستان، سوریه و ایران. چه چیز باعث ناکامی دموکراسی ها می شود؟

آقاخان : " من هر روز از خودم می پرسم برای حفظ صورت های متنوع دموکراسی چه کار میتوانیم بکنیم تا این صورت های مختلف حکمرانی کارآمد باشند، چه در امریکای لاتین باشد یا افریقا یا خاور میانه."

اشپیگل : و به نظر شما پاسخ چیست؟

آقاخان : " من قبول دارم که در حال و هوای ناامیدی زندگی میکنم. برگزاری یک رفیراندم برای مردمی که اساساً خواندن و نوشتن را نمیدانند، در بعضی نقاط دنیا اصلاً چه مفهومی دارد؟ چه فایده ای دارد که یک قانون اساسی را برای مردمی به آزمون بگذارید که فرق یک رژیم ریاست جمهوری را با سلطنت مشروطه نمی داند؟ انتخابات، قانون های اساسی - همه این ها لازم هستند، اما کافی نیستند. فکر میکنم باید این را به پذیریم که کشور های مختلف، تاریخ های مختلف، ساختار های اجتماعی مختلف و نیاز های مختلفی دارند، در نتیجه باید بسیار بسیار انعطاف پذیر تر از چیزی باشیم که اکنون هستیم."

این ها مثل روز روشن بود. لازم نبود مسلمان باشید یا استاد دانشگاه، تا به این نتیجه برسید.

اشپیگل : به نظر شما، آیا جهالت و ساده لوحی محض دولت بوش بود که باعث آغاز جنگ شد؟ آیا واقعا هدف معرفی دموکراسی بود یا تصمیمی راهبردی برای تصرف میدانهای نفتی و پایگا های نظامی؟

آقاخان : " کاش میتوانستم پاسخ این سوال را بدهم."

اشپیگل : آیا شما با رهبران دینی در عراق مثل آیت الله سیستانی تماس دارید؟ و با رهبران ایران نیز تماس دارید؟

آقاخان: " ما ارتباط های مکرری با شخصیت های مهم در هر دو کشور داریم."
اشپیگل: چه چیز شما را وادار خواهد کرد که به حیث میانجی به منطقه بروید؟
آقاخان: " در حال حاضر این جزو اولویت های من نیست. شاید روزی مشارکت در تلاش برای باز سازی را بررسی کنیم."

اشپیگل: " وقتی که حمله به عراق را با حمله به افغانستان که در آن طالبان و القاعده دست در دست هم کار میکردند چگونه مقایسه می کنید؟

آقاخان: " آنجا من کاملاً تصویر متفاوت را می بینم. اول از همه بیشتر مردم افغانستان از رژیم شان در آن دوره متنفر بودند، آن رژیم هم برای شیعیان و هم برای سنی ها ناپسند بود و هم تنها از حیث زندگی متمدنانه به طور کلی کاملاً ناپذیرفتنی بود."
اشپیگل: رئیس جمهور کرزی از دوستان شماست. بسیاری از مردم او را رهبر ضعیف میدانند و بعضی او را " شهردار کابل " می خوانند چون نمیتواند قسمت های بزرگ کشور را اداره کند.

آقاخان: " ما باید هرکاری که می توانیم برای کمک به او انجام دهیم. دستور کاری او بسیار پیچیده است. او بهترین امید ماست. و از این گذشته، او رهبر منتخب مردم است و ما باید با شورا کار کنیم."

اشپیگل: حتی اگر در شورای افغانستان جنگ سالاران و اعضای سابق طالبان حضور داشته باشند؟

آقاخان: " شما یا نتایج دموکراسی را می پذیرید یا نمی پذیرید، باید از یک دموکراسی واجد صلاحیت حرف بزنید."

اشپیگل: این یعنی غرب باید با گروه اسلام گرا و تندرو حماس کنار بیاید؟

آقاخان: " شما باید با هرکسی که مردم انتخاب میکنند کار کنید مادامی که تمایل داشته باشند به چیزی که من اخلاق جهان شمول می نامم، احترام بگذارند. حال، درست است که حماس سابقه ای در درگیری دارد....."

اشپیگل: ... سابقه ترور آشکار.....

آقاخان: " اما نخستین بار نیست که جنبش هایی که چنین پیشینه هایی دارند پا به پرلمان می گذارند، و حتی بعداً مسئولیت دولت را به عهده میگیرند. بگذارید به عنوان مثال جمو کنیاتا و جنبش مائو مائوی او را در کینیا به یاد تان بیاورم، یا کنگره ملی افریقا در افریقای جنوبی را. علل و اسباب افراطی گری را از بین ببرید، افراطیون میتوانند به یک دستور کار سیاسی منطقی تری روی بیاورند. به نظر من این نوع تغبیر یکی از چیز های بی نظیر در باره تبار بشر است."

اشپیگل: شما رئیس جمهور سوریه بشار اسد را خوب می شناسید. و اخیراً در دمشق

با او ملاقات داشتید. در مقایسه با دولت امریکا، دولت آلمان تلاش می کند او را وارد پروسه صلح خاور میانه کند.

آقاخان: "می خواهم به دولت آلمان و سایر دولت ها در اروپا درود بفرستم به خاطر اینکه تصمیم گرفته اند رئیس جمهور سوریه بشار اسد را دعوت کرده اند تا در پروسه صلح شرکت کند. فرآیند تغییر از دهه های جهت دهی سیاسی چیزی است که زمان می برد، چنانکه در آلمان شرقی شاهد آن بودید. فکر میکنم دلایل زیادی وجود دارد برای اینکه کوتاه بیائیم و به سوریه در عبور از دوره گذار از گذشته به آینده کمک کنیم." **اشپیگل:** اگر به سال هایی که از زمان جنگ جهانی دوم گذشته است نگاه کنید - جنگ سرد بین شرق و غرب، جنگ ایدئولوژیک با کمونیسم - هرگز فکر میکردید که جای این درگیری را درگیری میان غرب و اسلام گرایان افراطی بگیرد؟

آقاخان: "تمنا میکنم، لطفا از این مفهوم کشمکش دینی دور شوید. چنین درگیری و جنگی که شما میگوئید نیست. هیچ کس هیچ وقت نمیتواند مرا متقاعد کند که دین اسلام، دین مسیحیت، دین یهودیت در روزگار ما با هم خواهند جنگید - این ادیان مشترکات شان بیشتر از آن است که بخواهند باهم بجنگند. به این دلیل است که دارم از این اخلاق جهانی که همه ما را متحد می کند حرف زنم. به این دلیل است که ما سعی میکنیم با کلیسای کاتولیک در پرتغال، در برنامه ای برای اقلیت های مهاجر همکاری کنیم. من از حس عدم تعلقی که بسیاری از جوانان مسلمان نسبت به جامعه حس میکنند آگاهم، چون فکر میکنند که جامعه غرب قصد به حاشیه راندن یا صدمه زدن به آنها را دارد.

اشپیگل: دولت آلمان اخیرا همآیسی را با حضور بسیاری از گروه های مختلف اسلامی و شخصیت هایی که در آلمان زندگی میکنند ترتیب داد. به نظر شما چنین مجمعی مفید خواهد بود، یا فقط یک کار نمایشی است؟

آقاخان: "میتوان با برگزاری چنین مجمع هایی که در آن مردمی با ایمان و عقاید مختلف باهم مشورت میکنند از سوء تفاهم ها پرهیز کرد تا بفهمند واقعا چه است که بر آنها اثر میگذارد. وقتی مرتکب خطایی بشوید، تمام تلاش تان باید این باشد که آنرا جبران کنید. مثلا هر کسی که دین اسلام را بشناسد، میدانند که کاریکاتور های پیامبر اسلام برای همه مسلمانان عمیقا توهین آمیز و آزار دهنده بودند."

اشپیگل: دموکراسی هم یکپارچه و صلب نیست. مدل دموکراسی امریکایی اکسیر و نوش دارو برای بقیه دنیا نیست. آیا جورج بوش با شیوه ای خاص اش در ارمغان آوردن دموکراسی به خاور میانه وضعیت را بدتر کرده است؟ آیا ایالات متحده امریکا هنوز هم میتواند در جنگ عراق پیروز شود؟

آقاخان: " من بسیار بسیار نگران عراق هستم. حمله به عراق تاثیری در سراسر جهان گذاشته که در دوره مدرن بی سابقه بوده است. حمله به عراق همه نیروهای جهان اسلام را تبدیل به چیزی افسار گسیخته کرده است، از جمله روابط میان عرب ها و غیر عرب ها و روابط میان شیعیان و سنی ها را."

اشپیگل: منظور تان این است که جنگ یک پایگاه تروریستی تازه ایجاد کرده و مردم را به افراط کشانیده است؟

آقاخان: " دقیقاً. این جنگ مردم زیادی را در سراسر جهان اسلام بسیج کرده است که پیش از این اصلاً درگیر این فضا نبودند و در واقع فکر میکنم اصلاً نمیخواستند درگیر آن بشوند."

اشپیگل: آیا شما با پروفیسور امریکایی متخصص اسلام، ولی نصر هم عقیده هستید که تعادل قدرت در جهان اسلام دارد تغییری تعیین کننده را از سر میگذراند و شیعیان ممکن است از بغداد گرفته تا بیروت تبدیل به با نفوذترین نیرو شوند و جنگ هایی میان فرقه های مختلف مسلمان آینده خاور میانه را شکل خواهد داد؟

آقاخان: " وقتی که حمله به عراق رخ داد، دو چیز به ما گفتند: که رژیم تغیر خواهد کرد و دموکراسی خواهد آمد. خوب، هر کسی که وضع عراق را می شناخت، چنانکه شما می دانستید و من میدانستم، اما معنی این ها چه بود؟ این یک اکثریت شیعه؛ جز این نمیتوانست باشد. هر کسی که در این وضعیت نتیجه گیری کند که مسئله بعدی یک اکثریت شیعه در عراق است، بلا فاصله این سوال را می پرسد که معنای این رخداد در منطقه چه است؟ و این اتفاق برای جهان اسلام و رابطه آن با غرب چه مفهومی خواهد داشت؟

اشپیگل: این قضیه هم باز بدست اسلام گرایان افراطی اسباب سو استفاده شد. آن ها کاریکاتور هایی را اضافه کردند که از کاریکاتور هایی اصلی زنده تر بودند تا توده مردم را هیجانی کنند.

آقاخان: " اما به من گفته اند که میان سردبیر آن مجله بحثی داخلی وجود داشته است و آن ها در واقع می دانسته اند که دارند چه کار می کنند. آن ها خطا کردند و یکی باید به آن ها میگفت: " حال ما داریم در باره مدنیت حرف می زنیم، که مفهوم کاملاً متفاوت است. اگر ما داریم از مدنیت در یک جامعه کثرتگرا حرف می زنیم، شما چطور آن تصور مدنیت را مخصوصاً در جایی که جهالت و نادانی هست توسعه و گسترش میدهید. و این نگران کننده است. و به این دلیل است که با دیدن این وضعیت ها که مرتب تکرار می شوند نا امید می شوم. چون من نمیتوانم قبول کنم که انگیزه همه این ها نیتی شریرانه باشد."

اشپیگل : تحریک کننده، اندوه بار و نا خوشایند. اما آزادی مطبوعات یکی از بالاترین ارزش های دردموکرسی ما است. باید بعضی چیزها را در برابر چیزهای دیگر متعادل کنیم و به غیر مؤمنان اجازه خواهیم داد که حتی عقاید آزار دهنده شانرا بیان کنند.

آقاخان : " فکر میکنم شما دارید به یکی از دشوارترین معضله ها اشاره میکنید که با آن روبرو هستیم و من جوابش را نمی دانم. غرب صنعتی فوق العاده سکولار است، جهان اسلام کمتر از غرب سکولار شده است و این وضعیت عمدتاً از طبیعت دین اسلام ناشی می شود، که شما میدانید و من هم میدانم که به طور ذاتی با زندگی روزمره در هم تنیده شده است. و در این سناریو مردمی که حسن نیت دارند، باید بسیار بسیار دقیق فکر کنند."

اشپیگل : در بعضی از سخنرانی های تان شما از کمال آتا ترک به کلمات مثبت یاد کرده اید. ترکیه راه او را دنبال کرده است و یکی از کشورهای معدودی است که جمعیت مسلمانان غالبی دارد و در آن میان دین و دولت تمایزی وجود دارد. آیا دوست دارید بقیه هم همین راه را بروند؟

آقاخان : " من به این معنی مخالف سکولاریزم نیستم. اما مخالف هرگونه سکولاریزم یک طرفه هستم که در آن مفاهیم ایمان و اخلاق از جامعه ناگهان محو شوند."
اشپیگل : حضرت والا به خاطر این مصاحبه از شما سپاسگزاریم.

متن سخنرانی والا حضرت آقا خان.
خطابه والا حضرت آقا خان در مراسم
اخذ جایزه "تساهل و شکیبایی" در اکادمی
Tutzing Evangelica، جرمنی بیستم می، ۲۰۰۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب وزیر
داکتر گرینر
جناب لاندسبیشاف
خانم ها و آقایان

میخواهم اظهار سپاس و تمنیات نیکم را به وزیرستین میر (Steinmeier)، بخاطر ابراز نظر

سخاوت مندانه و قدردانی بی آرایش از من، تقدیم نمایم. من می خواهم با اغتنام این فرصت مناسب در آغازین مراحل سخنرانی ام به شما بگویم که چقدر مردمان سراسر جهان، آنهایی که با من همکاری مشترک دارند، مساعی مشترک و حمایت مردم و دولت جرمنی را در این راستای همکاری دو جانبه و مشترک مورد تقدیر قرار میدهند. شما در عرصه های برآورده سازی نیازمندی های انسانی، عرصه ظرفیت های عقلانی که در ذات خود بی نظیر اند، باعث آفرینش تصورات و بینش کار آیی و مهارت قابل وصف گردیده اید که موجب اظهار سپاس و امتنانم به شما میگردد. در این زمانه های سؤ تفاهمات و نبود اعتماد، من بینش واقعه گرایانه جناب عالی وزیر امور خارجه کشور جرمنی را در امر فعالیت صادقانه و برنامه صلح آمیزی را که در سرخط فعالیت های روزمره اش قرار داده به ستایش نشینم. من میدانم که شخص شما مناسبات نهایت سازنده را میان غرب و دنیای اسلام که دارای ارزش بنیادی در راه تامین صلح در سراسر جهان است، همواره مورد ارزیابی دقیق قرار میدهید، که من بخاطر تلاش خستگی ناپذیر، وقف و ایثار تان در راه برآورده سازی این مامول بزرگ انسانی، اظهار سپاس و شکران بی پایانم را تقدیم میدارم.

مزید بر آن بخاطر دعوت سخاوتمندانه و مهر آمیز، و تفویض جایزه عالی شما برای من از ژرفای قلبم مشکور هستم. این قدر دانی از من، امتیاز ویژه ایست به شخص من بخاطر ارزش عالی و مقام شامخی که من به پسمنظر اهداف این جایزه قایل هستم، و آن عبارت است از آگاهی و ادای احترام میان مردمان و فرهنگ های مختلف از طریق مباحثات و گفتگو های سیاسی، فرهنگی و عقیدتی، که امروز عامل اساسی ابراز نظرم را سرخط این موضوعات نهایت عمده تشکیل میدهد. امروز با اظهار این مساله، می خواهم تجارب شخصی ام را بمتابۀ شخصی که در جهان غرب آموزش دیده، ولی تجربه گسترده مدت کاری پنجاه ساله ام در جهان در حال رشد یعنی دنیای سوم سپری گردیده است، با شما سهیم سازم.

مصروفیت های ویژه کاری ام در سالهای یاد شده در این کشورها، بویژه ممالک آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، کشورهای آفریقا و شرق میانه جایی که جمعیت های اسماعیلی تمرکز یافته است، گونه پذیرفته است.

زمانی که بحیث پیشوای مسلمانان شیعه اسماعیلی بر سریر امامت جلوس نموده ام، من دنیای شخصی ام را مشاهده نمودم و باید بگویم که دنیای پیرامونم را در کلیت اش به ارزیابی نشستہ بودم. نوسانات و مایوسیت ها را نیز مورد ارزیابی قرار داده بودم. در بسا حالات دیده شده است که مایوسیت ها و بی اعتمادی ها ناشی از نبود تساهل و شکیبایی فرهنگی بوده است. بدون تردید تجارب زندگی ام شامل عقیده مذهبی که در آن پرورش یافته ام، نیز میگردد. من در یک خانواده مسلمان تربیت دیده ام و بمتابۀ یک مسلمان، سالهای متمادی را در مطالعه تاریخ، عقیده و تهذیب اسلامی سپری نموده ام. باید گفت که تعهدم در برابر اساسات تساهل و شکیبایی نیز ناشی از این تعهداتم میباشد. یکی از عناصر مرکزی عقیده اسلامی را ماهیت انفکاک ناپذیر آن تشکیل میدهد. این هر دو ارتباط نهایت ژرف داشته، بافت عمیق و مستحکم یافته که نمیتوان تصور جدایی آنرا دریافت. این ها شیوه های زندگی اند. از این سبب است که نقش و مسؤولیت امام دوگانه است: تعبیر و تفسیر کننده عقیده به جمعیت و بکاربرد همه وسایل دست داشته، اعم از مادی و معنوی

درازه انكشاف، بهبود و تامين كيفيت زندگي روزمره آنها است.

من بعضا مسحور و مبهوت ميشوم و تا جايي هم مايوس و آزرده، وقتي كه توضيحات نمايندگان كشورهاي غربي به ويژه وسايل اطلاعات جمعي آنها را در مورد فعاليت هاي اداره انكشاف و توسعه آقاخان را در عرصه هاي تعليم و آموزش، بهداشت عمومي، صحت عامه، امور بازرگاني، اطلاعات جمعي و ساختار اجتماعي، به مشاهده مي نشينم.

بازتاب گرايش هاي كشورهاي غربي در امر جدا سازي سكولار از دين بعضا نشان دهنده آنست كه گويي يك نوع سعي انساندوستانه است و يا هم شيوه كار فرمايي آمرانه در برابر ديگران. چيزي كه دانسته نميشود، اينست كه در حقيقت امر چنين مسايل جز وظيف اصلي مؤسساتي ما بوده، و مركز مسؤليت اداره امامت را تشكيل ميدهد.

شناخت و معرفت معنوي ما از مؤسسات فرهنگي و علمي مانند اكادمي شما، بدون ترديد داراي ريشه ژرف است كه از آموزش سنتي و تاريخي ما، الهام گرفته است. آنچه كه به اسلام وابسته است، در آن دو سنگ بناي اساسي وجود دارد كه من از آن بمثابه گنجينه طولاني و دراز مدت، شناخت داشته و در راه بكاربرد آن دايماً در تكاپو هستم. اصل زرین اول عبارت است از اتحاد و هم آهنگي نسل بشري آنگونه كه در قرآنكريم ارشاد گرديده و از طرف خداوند (ج) به حضرت رسول خدا نازل گرديد كه چنين وضاحت ميدهد:

"اي مردم بترسيد از پروردگار تان، آنكه شما را از يك تن بيافريد و از آن يك تن همسر اورا و از آن دو، مردان و زنان بسيار پديد آورد. و بترسيد از آن خدائي كه با سوگند به نام او از يكديگر چيزي مي خواهيد و زنهار از خويشاوندان مبريد. هر آئينه خدا مراقب شما است." (سورة النساء، ۱/۴)

اين آيه متبرك هم در مورد تعدد گرايي و كثرنگرايي و فطرت نسل بشر و هم در مورد تعدد و كثر گرايي و اتحاد ميان جوامع بشري پيرامون اينكه چگونه "روح منفرد توسط آفريننده واحد" صورت گرفته و در مورد ميراث روحاني و معنوي نسل انساني كه از ساير زنده جانهاي كائنات تفكيك مي شود، سخن ميراند.

پيام ثاني اي كه امروز ميخواهم واضح سازم عبارت از فرمايش و هدايت نخستين امام جمعيت شيعه امامي اسماعيلي، حضرت علي است. طوري كه شما ميدانيد شيعيان از اهل سنت بعد از رحلت حضرت محمد مصطفي، جدا گرديدند. پسر كاكا و داماد آنحضرت، حضرت علي بر اساس باور شيعيان، بر بنياد هدايت حضرت محمد، بحيث مقام قانوني و موجه، صلاحيت و اختيار تعبير و تفسير عقیده و باور ديني تعيين گرديد. امروز براي همه شيعيان سراسر جهان، علي بحيث نخستين امام، مورد احترام و تكريم قرار ميگيرد.

در اين جا ميخواهم گفتار حضرت علي را نقل و قول كنم تا شما روحيه اي كه در من وجود دارد و من بر مبناي آن سعي نموده ام تا رسالتي را كه بحيث ۴۹ امام موروثي اسماعيليان شيعه مسلمان كه بعد از وفات پدر بزرگم بدوش من قرار داده شده بود، دانسته باشيد، نقل و قول ميكنم:

"عالي ترين عقیده صبر و سادگي است، بلند ترين هنر، فروتنی است، بزرگترین افتخار علم است، قويترین قدرت صبر و تحمل است، و مهم ترین کمک و حمايه مشوره دادن است"

توجه و قدردانی علی به علم و حکمت باعث استحکام سازگاری و هم آهنگی میان دین و دنیا می شود، و احترام شان به سنت مشاوره، از نظر من تعهدیست در امر شکیبایی، تحمل و یک فرآیند دموکراتیک مفتوح و دلباز در زندگی جامعه انسانی.

بدون تردید این چنین نظریات توسط سایر ادیان بزرگ دنیا نیز انعکاس یافته اند. بدون در نظر داشت تاریخ طولانی مناقشات میان مذهبی، تاریخ طولانی متضاد تمرکز مذهبی روی مسایل صبر و تساهل، بمثابه نقطه اساسی تمرکز و تعمق در مورد خیر مقدم گفتن بیگانه ها به شمول همسایه نیز وجود داشته است.

در یکی از روایات آمده است، که یک تن راوی از حضرت عیسی پرسیده است: "همسایه ام کیست؟" حضرت عیسی جهت ارایه پاسخ، قصه انسان خیر خواه و نیکو کاری را حکایه می کند که بحیث نماینده بیگانه و آشنا و سایرین بر روی زمین، با شیوه دلسوزانه و همدردی، در فراسوی انقسام مسایل نژادی و فرهنگی، جهت بازتاب ترحم و مهربانی به بیگانه ها که در کنار جاده زندگی به سر می برند، بازتاب میدهد.

من میدانم که شما هیچ چیزی را غیر معمولی در این مباحثه، نخواهید یافت اگر به منابع و اصل حیات معنوی و روحانی تان برگردید، اما این مساله به من در خور توجه است که چقدر مفکرین و اهل بینش معاصر، هنوز هم مایل اند تا شکیبایی را با سکولاریسم و نا شکیبایی را با مذهب ارتباط دهند. از دید آنها و حتی به هراس قوی بعضا از دیدگاه اجتماعات بزرگ تر - به طرف مذهب بمثابه حصه قابل ملاحظه آفرینش دشواری ها نظر می اندازند، بجای آنکه بحیث راه حل آنها به نگرش نشینند.

برای ايقان و اطمینان باید گفت که، موجودیت چنین عباره ها و انعکاسات دارای دلایل معین اند. در سراسر ادوار تاریخ ما شاهد صفحات دشوار آفرین و مشحون از مخاطره بوده ایم که اسباب آفرینش نتایج دردناک و هراس آفرین را فراهم نموده اند. بعضا منشا دشواری های معین در نتیجه دعوت عقیدتی (دعوت کیش)، که نه از طریق سهیم سازی باورهای مشترک، بلکه بر بنیاد گرایش های فردی صورت میگیرد، بوجود می آیند. مزید بر آن، در زمان کنونی ما، بسا از آهنگ های عقیدتی به گونه نهایت آشکار و حتی تندروانه، در تلاش تصدیق گویا حقانیت یک عقیده و به باد ملامت گرفتن باور و عقیده دیگری به شکل مذبحخانه اند.

وقتی که مردمان در این روزها، در مورد "تصادم تهذیب ها"، در دنیای کنونی سخن میرانند، من هراسانم از آنکه مقصد آنها از "تصادم مذاهب و باورها" باشد. اما من میخواهم این اصطلاحات و گویش ها را به گونه مرکب و مشترک بکار برم. آنطور که من مشاهده میکنم، اسباب آفرینش دشواری هامیان دنیای اسلام و جهان غرب را "تصادم بی خبری ها و نادانی ها"، تشکیل میدهد. و آنچه را که من میل دارم در قدمه های نخست توضیح نمایم، تلاش صادقانه و همگانی توأم با تمرکز فکری روی امور تعلیم و آموزش است.

بجای آنکه بر روی همدیگر فریاد زنیم، بهتر است به همدیگر گوش فر دهیم و از همدیگر بیاموزیم. با تعمیل چنین اقدام، یکی از اولین درس های ما شاید تمرکز دقیق و قابل ملاحظه روی آن صفحات نیرومندی فراموش شده تاریخ خواهد بود. زمانی بود که فرهنگ ها و تهذیب های اسلامی و

کننده پل ارتباط میان عقاید، باورها و جوامع است، لذا مسؤولیت های من بحیث رهبر روحانی، در پی داشتن مصروفیت نیرومند، در امور مربوط به رفاه جمعیت است. اسماعیلیان از دیدگاه فرهنگی، یک جمعیت دارای فرهنگ ناهمگون و تعدد گرا اند، که بحیث اقلیت های کوچک، در بیشتر از ۲۵ کشور جهان رو به انکشاف زندگی دارند. مزید بر آن ها در کشورهای اروپایی به شمول پرتغال و امریکای شمالی نیز حیات به سر میبرند. اینگونه تجارب تعدد فرهنگی اسماعیلیان، در مقاصد و فرآیند کاری شبکه توسعه آقا خان، که ساحة گسترده تر مشارکت کاری با سایرین را بمنظور ارایه کمک و حمایه از محرومین، بدون در نظر داشت سابقه پیدایش شان را در بردارد، بازتاب میگردد. با مسرت فراوان باید اظهار کنیم که نحوه کاری ما جدیداً در پرتغال، طی تفاهم نامه همکاری مشترک با این کشور و مقامات عالی اداری لزبن صورت گرفت. با بحث روی موضوع فرهنگی، لازم میدانم تا در مورد مشارکت کاری خود با دولت کانادا، مبنی بر بوجود آوردن مرکز جهانی پلورالیسم، در اتاوا تذکر بعمل آورم. این مرکز جهانی بر بنیاد تجارب اسماعیلیان و کانادا، کشوریکه در آنجا جامعه جمع گرا در رونق یابی بوده، و بر خلاف بسا از اندیشه ها و بینش های دیگران، هشاد در صد جمعیت این کشور پروسه های پناهمگزینی را خیر مقدم گفته و آنرا به مثابه یک قدم مثبت انکشاف و سازندگی میدانند، طرح خواهد یافت. قدر دانی ای که امروز از من صورت گرفت، در حقیقت قدر دانی از آن سنتی است که من از آن نمایندگی میکنم. و با اجرای چنین عمل، شما شفقت میان فرهنگی و ارجگزاری به مناسبات میان فرهنگ ها و ابستگی و تقویه مناسبات دوجانبه را تجدید می نمائید. اکنون به سوال اصلی و مرکزی ام بر میگردم. چه کاری باید کرد تا شیوه های دموکراسی سالم و با صلاحیت را در نظام های کهن که دموکراسی ها در آن خسته کننده و کسالت آفرین پا بعرضه وجود گذاشتند و در انتظامات جدید چنان به نظر می رسد که گویا همین اکنون به صحنه گذاشته شده است، عملی نمود. من در زمینه مشوره های سه گانه را پیشکش میکنم، که هر یک از آن ها در طول تاریخ این دانش گاه، به تجربه گرفته شده اند. در قدم نخست، ما باید مؤسسات خود را نیرومند سازیم. معنی اش این است که جوامع دموکراتیک بسا مسایل دیگر اند نسبت به موجودیت دموکراسی سیاسی. دولت ها به تنهایی خود قادر به تعمیم شیوه های سالم دموکراسی نیستند. نوآوری های خصوصی به شمول نقش حیاتی آن مؤسسات که بطور دسته جمعی "جامعه مدنی" تفسیر میشوند، نیز اصل و بنیادی اند. مقصد من از جامعه مدنی، آرایش و گونه بخشی مؤسسات ای است که بر بنیاد شیوه های خصوصی و رضاکارانه در فعالیت ها و کارزار اقتصادی - اجتماعی باشند. اینگونه مسایل همه آن موسساتی را در بر دارنده است، که زندگی شان وقف تعلیم و آموزش فرهنگی، حکمت و پژوهش علمی است. این چنین مؤسسات باید در محتوای کاری شان، شامل امور بازرگانی، مسایل مزدوری، امور حرفوی و انجمن های نژادی به شمول وقف ماهوی زمانی و پولی در راه استقرار و برپاسازی مسایل منوط به بهبود صحی، حفظ و حراست محیط زیست و در مانی های گونه گون، قرار داشته باشند. اداره های وابسته به طریقه و عقیده، بنیاد مرکزی جامعه مدنی را تشکیل

دهنده اند. موسسات و اداره های و سایل اطلاعات جمعی نیز چنین باید باشند. بعضا انسان ها در مناسبات و گرفتاریهای خود، باکشور ها و سیاست ها، موسسات مدنی را نادیده میگیرند. هدف من این نیست که سیاست را باید کنار گذاشت و یا به اغماض گرفت، بلکه مقصدم این است، تا در فراسوی تمایلات سیاست ها باید اندیشید. ستون دوم دموکراتیک را که من میخوام ذکر کنم، تعلیم و آموزش است، تعلیم و آموزش دگرگون ساز، با مسؤولیت و مربوط به زندگی جامعه انسانی. ما باید وظایف هر چه بهتر و شائسته تر را در امر تربیه رهبران آینده و نظم بخشی مؤسسات ایکه هر چه بیشتر از پیش مطابق نیازمندی های مبرم، حیاتی و حایز صلاحیت و شائستگی کاری با عالی ترین معیار و برزندگی جامعه انسانی، به پایه اکمال رسانیم. این خود به معنی حرکت در فراسوی تصور ای که گویا تعلیم و آموزش بهتر به معنی در اختیار داشتن سیستم گسترده مکاتب و دسترسی وسیع تر به فرآیند آموزش رسمی و شکلی است، می باشد. ما باید تصورات خود را در امر تعلیم و آموزش کمی با عالیترین تصورات تعلیم و آموزش کیفی توام سازیم. آیا پیشبرد نصاب آموزشی ای که امروز تدریس میکنیم، در ارتباط به حل دشواری های آینده است؟ آیا ما هنوز تعلیم و آموزش سده بیست را برای رهبران سده بیست و یک، مورد تدریس قرار میدهیم؟ سیستم ما در ساحة دانشگاه ها و اکادمی های آقاخان، طرح کننده پرسش هایی است که در نتیجه آنها، نظام کاری در امر پیشبرد بینش شائسته سالاری در جهان سوم، بمنظور تامین و برقراری معیار جهانی که باعث کشش دانش آموزان گردد، بجای آنکه آنها را بنده نوازی کرده و نشان دهنده فعالیت های تفقد آمیز ما باشد. برای مدت های طولانی، برخی از مکاتب، مضامین متعدد را بحیث مجموعه تعهدات دگماتیک تدریس می نمودند. دیدگا های اقتصادی را بمثابه انتخاب پر از خطر برای ایدیولوژی مورد بررسی قرار میدادند، بجای آنکه آنها باید منحیث عملکرد و تمرین برای حل علمی دشواری ها مورد ارزیابی قرار میدادند. اکثرا پروسه تعلیم و آموزش ما در این جهان از نیروی انعطاف پذیری دانش آموزان و اطمینان شان در ارایه پاسخ به آن همه تکبر و نخوت که امروز هر کدام بدون پاسخ نیستند، که زمانی در برابرشان تنها باید انعطاف پذیر می بودند، میگاهد. زمان امروز مطالبه دارد، که دانش آموزان باید بیشتر انعطاف پذیر، متواضع و روشن اندیش در درازنای زندگی، و بازتاب های آن باشند. یکی از مقاصد با اهمیت تعلیم و آموزش با کیفیت، مجهز سازی هر نسل در امر شرکت مؤثر در آن مسایلی می باشد، که امروز مفاهمه بزرگ (The great conversation) زمان ما یاد میشود. معنی این مطلب از یک سو هراسیدن از تناقضات می باشد، و مفهوم دیگرش حساس بودن در برابر ارزشها و دیدگا های دیگران است. به عقیده من این گونه عمل در حقیقت امر نشان دهنده جهل گرایی و اغماض نشرات در برابر حقیقت زندگی نشان دهنده است که باعث آفرینش غم و اندوه در میان مردمان مسلمان گردید. من بار مجدد یاد آور میشوم که ژورنال دنمارکی که در پوزش نامه اش معترف به آفرینش این حادثه جدال برانگیز گردیده است، حساسیت هایی را که در آفرینش آن دخیل بوده اند هرگز درک نکرده بود. در پرتو این مساله باید دانست که جدال برانگیزی در این جا در نتیجه تصادم تهذیب ها بوجود نه آمده است، بلکه بیشتر

از آن در نتیجه تصادم اغماض و عدم درک بوجود آمده است. توضیح مشابه و الترناتیف دیگری در زمینه چنین است که نیت و اقدام به چنین عمل نشان دهنده آنست که ما باید با گونه های مختلف پدیده های مذموم و شیطانی مقابله کنیم. لکن باید دانست که نادیده گرفتن و اغماض در برابر هر گونه دشواری به هیچ وجه از اهمیت آن نمیکاهد. در یک دنیای جمعگرا، پی آمد اغماض و جهل بطور دقیق نهایت زیانبار است. و شاید هم، در حقیقت این اغماض و بی تفاوتی است که بسا از اشتراک کننده گان این جرو بحث را اجازه داد، تا از آزادی سؤ درک داشته و با دادن جواز به خود اظهار نمایند که گویا داشتن کنترل مطلق روی نبض بشریت میتواند، چهارچوب درست و کافی اخلاقی را بوجود بیاورد. این بدان معنی نیست که گویا دولت ها باید اظهارات توهین آمیز را سانسور نمایند. و نه هم جواب این چنین پرسش ها در اظهار واژه ها و کردارهای دحشت انگیز است. اما مشوره ام این است که معنی و مفهوم آزادی واقعی تا زمانی بدست آمده نمیتواند، اگر آنرا محترمانه بکار نبرده باشیم. و این خودمسؤولیت و رسالت هر تبعه یک کشور و خود کشورها است تا در اظهارات و انعکاس شان متعهد و مسؤل باشند. اگر ما خود را از هر جهت در برابر اهداف معین متعهد بدانیم، اینگونه بحرانها میتوانند زمینه های درستی باشند برای تعلیم و آموزش، مواقعی برای دستیابی به آگاهی ها و سایر زمینه های گسترده تر زندگی.

اغماض، خودبینی، تکبر، نخوت، عدم حساسیت و نا آگاهی، شیوه هایی اند که امروز در میان دشمنان زمان ما از درجه عالی برخوردار اند، و صرف تعلیم و آموزش میتواند، وسیله نهایت دقیق و موثر در تمام این زمینه ها باشد. اجازه بدهید تا به مشوره دیگرم گذار کنم که باعث استحکام دموکراسی در یک دنیای جمعگرا و پلورالستیک میگردد، و آن عبارت از تجدید تعهدات اخلاقی است.

پروسه دموکراتیک تقسیم قدرت احتمالا در امر گسترش شمار مردمانی که جریان شکل پذیری تصامیم اجتماعی را یاری رسان اند، ممد واقع گردد. اما این چنین سهم ساختن بعضا شاید کمی فاصله گیرد از آن اهدافی که قدرت باید بخاطر برآورده سازی آنها بکار برده شود. اگر در مورد نتایج، اهداف نهایی در این زمینه سخن برانیم، این خود شامل شدن در شیرازه اخلاقیات اجتماعی است. اهداف و اغراض نهایی ما کدام ها اند؟ هنگام انجام خدمت در جستجوی برآورده سازی اهداف چه کسانی هستیم؟ چگونه در این زمان پر از بد بینی های روز افزون، مردمان از دیچه های جدید آرزو ها و امید ها، بخاطر دستیابی و رسیدن به اهداف فراسوی مادیگرایی مسلط، پیدایش تناسب جدید، انجام خدمات خودی و انفرادی و رشد طغیان مجدد گرایش های قبیلوی، ملهم سازیم.

پژوهش در راه ایجاد عدالت و تامین امنیت، مبارزه در راه تساوی فرصت ها، جستجوی راه های صبر و شکیبایی و هم آهنگی، تعقیب شیوه نگهداشت کرامت انسانی، که شامل امور مؤکد اخلاقیات اند، که همه روزه روی آنها می بانیست کار کنیم و به تفکر نشینیم. در شیرازه های اخلاقی، تعلیمی و آموزشی، یکی از موانع بسیار بزرگ تهدید کننده و در حال لغزش، تکبر، غرور و نخوت است. حتی طغیان احساس مذهبی که باید یک نیروی کاملا مثبت باشد، میتواند به یک اثر منفی تبدیل گردد، زمانیکه این پروسه تصور خودپارسایی و خود پرستی در پرهیزگاری را به خود بگیرد. همه

اروپایی در مساعی مشترک و سازندگی به گونه‌ی موثر و سودمند جهت حمایه و تقویة فرآیند شناخت برخی از قله‌های پیروزی در میدان تهذیب و زندگی همزیستی و مشحون از مسرت واقعی، بسر می‌بردند.

من فکر میکنم که ما باید تعدد گرایی گسترده‌ای را که در عقاید، باور و فرهنگ یک فرد، به شمول تعدد گرایی‌ای که امروز در دنیای اسلام در انظار همگان مبرهن است، درک نمائیم و ما باید اعتراف کنیم که چنین جمعگرایی میتواند سالم و غنی باشد و هم میتواند، مخرب، ویرانگر و مرگبار هم باشد، آنگونه که برای جمعیت اروپا نیم سده قبل بود و اکنون نیز در بسا ساحات از دنیای اسلام در مراحل آغازین هزاره‌ی جدید، وجود دارد. عدم شکیبایی و تساهل احتمالا شده میتواند، ناشی از یکنوع رویه‌ی عقیدتی باشد، اما تساهل و شکیبایی بنیادی نیز میتواند، تعهد ژرف و مستحکم عقیدتی از سوی دیگر باشد. به نظر من ریشه‌ی روحانی تساهل، مشتمل است بر ادای احترام به وجدان و ضمیر یک فرد، و بسوی آن باید بحیث نعمت و هدیه‌ی خداوندی بمثابه‌ی طرز و نحوه‌ی تواضع و فروتنی در برابر نیروی یزدانی نگریست. این تبارز دهنده‌ی محدودیت‌های بشری ما است. و ما باید قادر باشیم و از نزدیک مشاهده نمائیم که سایر همقطاران ما در امر جستجوی حقیقت، چکاری میکنند و باید عرصه و دنیای مشترک را برای جستجو و پژوهش واقعیت‌ها در یابیم.

میخواهم بار ثانی تاکید و رزم که معنی روحانیت گریز از زندگی دنیوی نیست، بلکه به مفهوم شرکت و سهم‌گیری بیشتر در آن می‌باشد. شیوه‌های ناهمگونی در راه کار سازندگی مشترک وجود دارند، تا با هم کار نموده، فرهنگ و تهذیب تساهل و شکیبایی را در این زمان پرآشوب و متلاطم، بوجود بیاوریم. بسا نمونه‌هایی از چنین مسایل عمده در کارزار و فعالیت‌های گسترده‌ی شبکه‌ی توسعه‌ی آقاخان بازتاب یافته‌اند. یکی از این نمونه‌ها، ایجاد مرکز جهانی جمعگرایی است که جدیداً در **اتاوا** در مشارکت کاری کشور کانادا، بنیان‌گذاری گردید. این مرکز داشته‌ها و تجارب قابل ملاحظه‌ی جمعیت اسماعیلی را بمثابه‌ی منبع و سرآغاز امیدواری در راه، پژوهش و جستجوی سازنده‌ی گرایش‌های جمعی - توأم با نمونه‌های پلورالیسم‌ای که کشور کانادا خود محل نمادین و سمبولیک آن می‌باشد، مورد بررسی و بینش بعدتر قرار میدهد. چالش‌ها و شکیبایی در کشور‌های پیشرفته و دنیای در حال رشد، چند بعدی‌اند. اثرات سرسام‌آور جهانی شدن مسایل زندگی و روابط، زمینه‌هایی را در اختیار آنانی میگذارد که هرگز در گذشته‌ها قادر نبودند با هم دیگر مفاهمه و مکالمه داشته باشند، اکنون به گونه‌ی متداوم و باشوق و رغبت فراوان در راه ایجاد و پیدایی شیوه‌های مکالمه و گفتگوی دوجانبه‌ی مؤثر، از طریق وسایل اطلاعات جمعی و مدرن بطور مستقیم و غیر مستقیم، داخل اقدام شده‌اند. مسأله‌ی پناه‌گزینی ساکنین در سراسر جهان، به اوج خود رسیده است. زمانی که مردمان به فاصله‌های زیادی در سراسر دنیا زندگی میکردند، امروز بر روی جاده‌ها با هم روبرو میشوند و زندگی بسر می‌برند. اما جوامع‌ای که از نقطه‌ی نظر شکلی بیشتر جمع‌گرا بوده‌اند، ملاحظه گردیده است که همیشه از نقطه‌ی نظر معنوی و روحی، بسوی رشد و تفاهم جمعی حرکت نمیکند. یگانه پدیده‌ای که امروز به همه‌ی انسان‌ها در سراسر جهان ضروری است - "**اخلاق جهانی**"،‌ای که از فرهنگ قوی تساهل و شکیبایی، ریشه گرفته باشد.

میخواهم شما را از مباحثه‌ای که چند سال قبل با آقای جیم والفسن Jim Wolfensohn

رئیس بانک جهانی در مورد تصور مسرت در میان کافه انسان های جهان بویژه در میان اقشار نهایت فقیر و غریب این جوامع داشتم، آگاه سازم. مامکلف هستیم تا به "صدای فقرا" گوش فرا دهیم، و از همین سبب بود که کمیسیون بانک جهانی مکلف و موظف به پژوهش در زمینه عنوان مذکور گردید. یکی از نتایج در زمینه این بود که احساس "ترس"، اسباب هرگونه عقب مانگی و پسرقت را در این جوامع، فراهم ساخته است. این نحوه هراس گونه های ناهمگون داشته است: ترس از خائنین، ترس از طبیعت، ترس از نبود صحت جسمانی و فکری، ترس از اختلاس و رشوه، ترس از وحشت و دحشت، ترس از فقر، غربت و تنگدستی. و باید گفت که چنین گونه های ترس اساسا سرآغاز و منبع همه ناشکیبایی ها و عدم تساهل گردیده اند.

دیده میشود که نبض جامعه انسانی از ترس و دلهره، تغذیه میشود که سبب تعبیر و تفسیر "هویت خودی"، به مفهوم منفی آن میشود. ما بعضا بجای آنکه مشخص سازیم که "ما کی هستیم؟"، با تعریف دیگری آنرا عوض میکنیم و معنی دیگری را بازتاب میدهد که گویا برخلاف کی هستیم. و اینگونه نبض و ضربه انفکاک آفرین، نه تنها انسان ها را از هم جدا میسازد، بلکه باعث انقسام جمعیت ها به دسته های خورد و ریز دیگر میشود. و در فرجام این گونه جدا سازی ها باعث ریز بخشی های متعدد دیگری میگردد، که اسباب پریشانی و تشویش را فراهم میسازد. و این آن چیز ای است که میتوان آنرا "فرسایش جوامع" نامید که در آن انسان ها حیثیت البسه پوشیده و استهلاک شده را به خود گرفته که پود آنها از بین رفته و لایه های تارهای جداگانه آن ها به گونه برهنه باقی مانده اند.

مگر من ژرفا معتقدم که گرایش های انسانی برای تفرقه اندازی، بدون شک فرآیند قوی نبض ساختار پل های اتصال در میان انسانها و مردود شماری انقسام را نیز در پی دارد، و اکثرابه هر اندازه ای که ما در ماهیت و هویت خودی، مصون باشیم، بهمان اندازه هرچه بیشتر و مؤثرتر از پیش، میتوانیم با سایرین در هماهنگی و قابل دسترس باشیم. اگر خصومت و عداوت ما زاده هراس اند، یقین و سخاوت ما زاده امید اند. یکی از دروس مرکزی ای که من در فرآیند کار پنجاه ساله ام، در جهان ترقی پذیر آموختم، اینست که تعویض هراس و دلهره به امید و یقین، شاید یگانه اسباب نیرومند مشق و تمرین در امر رشد و ترقی جامعه انسانی باشد.

حتی در میان فقیرترین و منزوی ترین جمعیت ها، در درازای دهه ها، و شاید سده ها موجودیت مناقشات و ناسازگاری ها چهره بدل نموده و با بکار برد روش عقلانی، به کارهای مشترک و مفید آغاز نموده اند، تا باشد بخاطر آماده سازی برای ساختار آینده فروزان و بهتر، تفاهم واحد پیدا کنند. با ارایه منطق و استدلال روحیه امید را باید در آنها آفرید، و مادامیکه امیدواری ریشه می دواند راه های جدید تساهل و شکیبایی، امکان پذیر میشوند، بدون آنکه سالیان درازی هم اگر در میان انسان ها بیگانه و نا آشنا بوده باشد.

شکیبایی ای که در نتیجه امید بوجود می آید، بالاتر از حسن و مزیت منفی است. علاوه بر آن برتر از شیوه اقناع تصنعی است، و لوباعث تسهیل فشارناشی از تفرقه و سکتاریسم شود و یا سبب تقویه و تغذیه مصونیت اجتماعی گردد - بالاتر از حس تحمل خود ساخته است، هنگام تصادم افکار و بینش دیگران، با نظریات و اندیشه های ما. شکیبایی ای که در نتیجه امید به وجود می آید، نباید بمثابة

مسامحه مذهبی فاقد روان، نگریسته شود، بلکه باید به حیث فرض و امر مقدس مذهبی، تساهل و شکیبایی دیده شود تا باشد، به یک قوت نیرومند و مثبت تبدیل گردد و همه ما را به گسترش افق های دید و غنای زندگی، قادر سازد.

با اظهار سپاس و شکران بخاطر مفتخرم ساختنم با این پاداش